

معناشناسی «بور» در قرآن و متون مقدس یهودی – مسیحی^۱

mmakvand@khu.ac.ir

محمود مکوند / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴ – پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰

چکیده

واژه «بور» دو بار و ریشه آن (ب و ر) پنج بار در قرآن به کار رفته است. عموم مفسران و مترجمان قرآن، این واژه را به معنای هلاک‌شده، تباه‌شده و فاسد دانسته‌اند. این مفاهیم به لحاظ کلامی و در باب مقوله جبر، مسئله‌سازند. از سوی دیگر، برخی قرآن‌پژوهان واژه را دخیل دانسته‌اند. بنابراین در مقاله حاضر، نخست واژه را در زبان‌های سامی و با تأکید بر زبان‌های عربی، عبری، آرامی و سریانی ریشه‌یابی کرده‌ایم؛ سپس مبتنی بر این ریشه‌یابی به معانی واژه در قرآن و متون مقدس یهودی – مسیحی پرداخته و با ارائه گزارشی نسبتاً مبسوط از مفاهیم آن، نشان داده‌ایم که این واژه در متون یادشده، یک مفهوم حقیقی دارد که همانا زمین بایر یا ناکشته است و یک مفهوم استعاری دارد که عبارت است از نآموخته، نادان یا پرورش‌نیافته. افزون بر این، به نظریه استعاره‌های مفهومی اشاره کرده‌ایم و ارتباط مفاهیم حقیقی و استعاری واژه را توضیح داده و گفته‌ایم که در این استعاره مفهومی، سویه حاصلخیزی و باروری یا نقطه مقابل آن، سترون و بی‌حاصل بودن، برجسته می‌شود. در پایان، مبتنی بر تحلیل فوق، حضور توأم هر دو معنا را در متون پیش‌گفته، برخاسته از یک پدیده نظام‌مند زبانی دانسته‌ایم که قول به دخیل بودن واژه را رد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بور، مفردات قرآنی، زبان‌های سامی، استعاره مفهومی، متون مقدس یهودی مسیحی.

مفسران، لغویان و دانشمندان علوم قرآنی از دیرباز تا کنون در باب مفردات بسیار سخن گفته و انبوهی اوراق و سطور را به این امر اختصاص داده‌اند. البته این مسئله ویژه مطالعات قرآنی نیست و در مطالعات کتاب مقدس نیز آثار و مکتوبات فراوان در حوزه مفردات تألیف شده است. اگر فهرستی از تألیفات این حوزه را پیش‌رو داشته باشیم، اهمیت و ضرورت پژوهش در باب واژگان متون مقدس به‌خوبی برای ما روشن خواهد شد. با این حال، آثار یاد شده خالی از نقص نیستند و دست‌کم فقدان یک نگاه تاریخی در آثار اسلامی و تمرکز صرف بر مفاهیم واژگان و ساخت واژه، فرآورده‌های زبان‌شناختی نادرستی را به بار آورده است. به عبارت دیگر، عموم پژوهش‌های مسلمانان، واژه را در زبان‌های همزاد عربی بررسی نمی‌کنند و همواره تلاش دارند معنای یک واژه و ساخت آن را در چارچوب زبان عربی و نظام معنایی قرآن توضیح دهند. ناگفته پیداست که این رویکرد چه آفات و توجیهات لغوی نادرستی را با خود به همراه خواهد آورد. بنابراین در این مقاله با نگاهی تاریخی - تطبیقی به معناشناسی واژه قرآنی «بُور» پرداخته‌ایم. ابتدا نظرگاه مفسران و مترجمان را درباره واژه توضیح داده و به مسئله کلامی ناشی از این نظرگاه اشاره کرده‌ایم؛ در ادامه، اقوال لغویان عرب را بازگو کرده و با مراجعه به فرهنگنامه‌های سامی، صورت و معنای واژه را در زبان‌های عبری، آرامی و سریانی بررسی نموده‌ایم؛ سپس به منظور ارائه گزارشی مبسوط از مفاهیم واژه، به کاربردهای آن در قرآن، متون مقدس یهودی - مسیحی و ادبیات کهن عرب پرداخته‌ایم. در پایان مبتنی بر بررسی‌های انجام‌شده و با توجه به نظریه «استعاره‌های مفهومی»، مفاهیم واژه را تحلیل کرده و از خاستگاه واژه سخن گفته‌ایم.

بنا بر آنچه گذشت، پژوهش حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ خواهد گفت:

۱. مفاهیم مشترک واژه در قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی کدام‌اند؟ و چه ارتباطی میان این مفاهیم برقرار است؟
۲. معناشناسی «بُور» در قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی چه نقشی در فهم زبان قرآن دارد؟
۳. تفاسیر و ترجمه‌های قرآن تا چه حد توانسته‌اند مقصود و مفهوم دقیق واژه را دریابند و به خواننده فارسی‌زبان منتقل کنند؟

پاسخ به این پرسش، نه‌تنها پیوند تنگاتنگ میان متون مقدس و اهداف تعلیمی مشترک آنها را آشکار می‌کند، بلکه در فهم مسئله زبان متون مقدس به‌طور عام و زبان قرآن به‌طور خاص سودمند است. چنان‌که می‌دانیم، مسئله زبان قرآن یکی از مباحث بنیادین در تفسیر است و رویکردهای متفاوت به آن، بر فرایند و فرآورده تفسیری هر دو تأثیر خواهد گذاشت. افزون بر این، پژوهش حاضر امکان نزدیک شدن به فهم مخاطبان نخستین قرآن را در عصر نزول فراهم خواهد آورد.

۱. «بُور» در تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی

در بخش حاضر، کاربردهای قرآنی واژه «بُور» و آرا و اقوال مفسران و مترجمان قرآن در این باب ارائه می‌شود. این گزارش، زمینه ورود به بحث و ارزیابی اقوال پیشینیان را فراهم خواهد آورد.

واژه «بُور» دو بار در قرآن به کار رفته است:

۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (فرقان: ۱۸).

۲) بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (فتح: ۱۲).

گاهی به تفاسیر قدیم و جدید قرآن نشان می‌دهد که عموم آنها «بُور» را به معنای هلاک‌شده، تباه‌شده و فاسد دانسته و «قوم بُور» را مردمانی فاسد تفسیر کرده‌اند که هیچ خبری در آنها نیست (برای نمونه رک: طبرسی، ج ۷، ص ۲۵۸؛ زمخشری، ج ۴، ص ۳۳۷؛ طباطبایی، ج ۱۵، ص ۱۹۱). مترجمان قرآن نیز معادل‌هایی مشابه اقوال تفسیری برگزیده‌اند که در جدول‌های زیر ارائه شده است:

فرقان: ۱۸

معادل فارسی	تباه و هلاک‌شده، یا سزاوار هلاکت	شقی و تبه روزگار	نابود و نیست‌شده
نام اثر کهن	ترجمه تفسیر طبری، سوزآبادی، نسفی، ابوالفتح	—	میبدی
نام اثر معاصر	آیتی، مکارم، فولادوند	الهی قمشه‌ای	انصاری

فتح: ۱۲

معادل فارسی	هلاک‌شده یا درخور و سزاوار هلاکت	نابود و نیست‌شده	نابکاران
نام اثر کهن	ترجمه تفسیر طبری، سوزآبادی، ابوالفتح	میبدی	نسفی
نام اثر معاصر	الهی قمشه‌ای، آیتی، مکارم، فولادوند	انصاری	—

بررسی ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی نیز خالی از فایده نیست و دست‌کم برای ما روشن خواهد کرد که ایشان در فهم مفهوم واژه، مانند مترجمان مسلمان به اختلاف نظر گرفتار آمده‌اند: رئیس بلاشر برابر واژه قرآنی «بُور» معادل فرانسوی «sans Loi» را نهاده است که به معنای نافرمان و سرکش است؛ شورکی معادل فرانسوی «stérile» به معنای نازا و بی‌حاصل را پذیرفته است؛ رودی پارت واژه را به «verlorenes» به معنای تباه‌شده یا هلاک‌شده ترجمه کرده است؛ ریچارد بل معادل «worthless» به معنای بی‌ارزش/بی‌فایده را برگزیده و آربری واژه corrupt به معنای فاسد را برابر واژه قرآنی «بُور» نهاده است.

افزون بر این، لازم است اشاره شود که دو آیه یاد شده، به ویژه آیه اول، در مقوله جبر در کلام اسلامی مطرح می‌شود. فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۴۴) ذیل آیه ۱۸ سوره فرقان می‌گوید:

وقد احتج أصحابنا بهذه الآية في مسألة القضاء والقدر، و لا شك أن المراد منه و كانوا من الذين حكيم عليهم في الآخرة بالعذاب و الهلاك، فالذي حكيم الله عليه بعذاب الآخرة و علم ذلك و أثبتته في اللوح المحفوظ و أطلع الملائكة عليه، لو صار مؤمناً لصار الخبر الصدق كذبا، و لصار العلم جهلا و لصارت الكتابة المثبتة في اللوح المحفوظ باطلة، و لصار اعتقاد الملائكة جهلا و كل ذلك محال و مستلزم المحال محال، فصدور الإيمان منه محال، ... فرجع حاصل الكلام إلى أنه تعالى فعل بالكافر ما صار معه بحيث لا يمكنه ترك الكفر، و حينئذ ظهر أن السعيد لا ينقلب شقياً، و أن الشقي لا ينقلب سعيداً.

اهل کلام در مسئله قضا و قدر به این آیه استناد کرده‌اند. بی تردید مقصود از «قوماً بئوراً» کسانی هستند که در آخرت عذاب و نابودی برایشان مقدر شده است و کسی که خداوند عذاب اخروی برایش مقدر سازد و علم الهی به آن احاطه یابد و در لوح محفوظ آن ثابت کند و نیز فرشتگان را بر آن آگاه سازد، اگر مؤمن شود، آن گزارش راست دروغ گردد و آن دانایی به نادانی بدل گردد و نکاشته‌های لوح محفوظ تباه گردند و آگاهی فرشتگان به نادانی پیوند خورد. پس چون همه این امور ناشدنی است، ملزومات آنها نیز محال خواهد بود؛ بنابراین، مؤمن شدن چنین شخصی هم غیرممکن می‌شود. نتیجه سخن آنکه خداوند با کافر کاری می‌کند که نمی‌تواند کفر خود را رها کند و در این صورت است که شخص سعادت‌مند هرگز سیه‌روز نگردد و سیه‌روز هرگز جای خود را به سعادت‌مند ندهد.

ناگفته پیداست که چنین تفسیری از آیه، مشکلات کلامی فراوانی پیش روی ما می‌نهد؛ چنان که این معنا از آیه با مفهوم آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس: ۴۴) و آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) و آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) ناسازگار است.

با این همه نباید فراموش کرد که پاره‌ای از مفسران در تلاش برای حل مسئله جبر در آیه گفته‌اند: مقصود آیه اشاره به سرانجام مشرکان است که چیزی جز هلاکت و نابودی نیست و این خود نتیجه عمل ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۹۱؛ مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱۵، ص ۴۳-۴۴)؛ اما به نظر می‌رسد، اساساً جبری در کار نیست و این مشکل تنها بر اثر بدفهمی معنای «بُور» پیش آمده است. از این رو ناگزیریم با مراجعه به منابع موجود، به دنبال مفهوم دقیق واژه برآییم.

۲. «بُور» در فرهنگ‌نامه‌های عربی

واژه «بُور» از ریشه «ب - و - ر» ساخته شده و در فرهنگ‌های عربی، معانی مختلفی برای آن ذکر گردیده است که به ترتیب ذیل ارائه می‌شوند:

۱) خلیل (ج ۸، ص ۲۸۵)، «بُور» را جمع بائر می‌داند که برای مذکر، مونث، مفرد، مثنی و جمع یکسان به کار می‌رود. مفهوم گمراهانِ هلاک‌شده - ضالونِ هلاکی - معنای پیشنهادی او برای این واژه است؛

۲) ابن‌دُرَید (۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۳۰) واژه «بُور» را به معنای فاسد می‌داند و برای این مفهوم، بیت شعری از عبدالله بن زَیْعَری را شاهد می‌آورد (نک: ادامه مقاله). برخی منابع مانند *مفردات راعب* (ص ۱۵۲) همین مفهوم را با مفهوم کساد در ریشه «ب - و - ر» ارتباط می‌دهد و آن را کسادی دانسته است که به فساد منتهی می‌شود.

۳) از نگاه زهری (۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۹۱)، «بُور» مصدر است؛ گرچه او این احتمال را هم که «بُور» جمع بائر باشد، مطرح می‌کند. زهری علاوه بر تکرار مفاهیم هالک و فاسد، مفهوم گمراه (ضال) را که *العین* ذکر کرده بود، بیشتر توضیح می‌دهد: «رجلٌ حائرٌ بائرٌ، لایتَّجِه لشیءٍ، ضالٌّ تائهٌ؛ شخص گمراه و سرگردان که روی به هیچ سوی نتواند نهاد».

او سپس دو مفهوم بعدی را اضافه می‌کند:

۴) خالی از هر چیز؛ مثل عبارت «أَصْبَحَتْ مَنَازِلَهُمْ بُوراً»؛

۵) بطلان و بی‌حاصلی یک چیز، مثل اعمال کفار؛

۶) ابن‌فارس (۱۹۷۹، ج ۱، ص ۳۱۶) «بُور» را به معنای زمین خشک و ناکشته می‌داند؛ ابن‌منظور (۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۶) نیز واژه را به معنای زمین لم‌یزرع می‌داند و برای این معنا به عبارتی از نامه پیامبر ﷺ به اُکبیر، حاکم دُومَة الجَنْدَل اشاره می‌کند: «و لکمُ البورُ و المعامی و أَعْفَالُ الْأَرْضِ». ابن‌منظور واژه «البور» را در این عبارت که با واژه «الأرض» هم‌نشین شده است، به فتح و ضم باء، جمع بَوار می‌داند که بر زمین لم‌یزرع و خراب دلالت دارد (نیز ر.ک: لین، ۱۸۶۳، ص ۲۷۴؛ عمر، ۲۰۰۵، ص ۶۸).

۷) مصطفوی (۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۵۴) بر این باور است که ریشه «ب - و - ر» اساساً به مفهوم ضرر و زیانی چنان سخت است که نزدیک است به نیستی و نابودی بینجامد. از این‌رو، عبارت قرآنی «قوماً بوراً» اشاره به زیان‌کارانی دارد که در آستانه نابودی قرار گرفته‌اند.

۳. «بُور» در زبان‌های سامی

۳-۱. نگاه نخست

در نگاه نخست به منابع مربوط به زبان‌های سامی، علاوه بر مفاهیمی چون نابود شدن، خراب شدن و ناکشته و بایر ماندن - که در زبان عربی نیز وجود داشتند - با مفهوم جدیدی روبه‌رو می‌شویم که عبارت است از: ۸) نادان و بی‌فرهنگ (جفری، بی‌تا، ص ۱۴۸؛ مشکور، ج ۱، ص ۱۳۵۷، ص ۸۸-۸۹؛ زامیت، ۲۰۰۲، ص ۱۰۳).

چنان‌که دیدیم، این مفهوم در فرهنگ‌نامه‌های عربی ذکر نشده است و منابع سامی نیز در باب پیوند مفاهیم بایر، ناکشته، خراب و مانند آن با مفهوم نادان و بی‌فرهنگ توضیحی ارائه نمی‌دهند. همچنین برخی محققان مانند آرتور جفری (همان) به تلاش مفسران مسلمان برای توضیح ارتباط میان مفاهیم واژه قرآنی «بُور» با دیگر کاربردهای ریشه «ب - و - ر» در قرآن اشاره می‌کند. وی این توجیهاات را از لحاظ زبان‌شناختی دشوار می‌داند و پس از ارائه

نمونه‌هایی از متون مقدس یهودی - مسیحی، نهایتاً واژه قرآنی «بُور» را دخیل می‌پندارد. به نظر می‌رسد گزارش محققانی مانند جفری از جهاتی ناقص و نارس است و او همه شواهد و معانی واژه را به‌طور کامل ارائه نکرده است. بنابراین، در ادامه با ارائه گزارشی کامل از کاربردهای واژه در زبان‌های عربی، عبری، آرامی و سریانی خواهیم داد که «بُور» وام‌واژه نیست و میان مفاهیم ظاهراً متفاوت آن پیوند محکمی برقرار است.

۳-۲. بررسی دوباره

در این بخش نمونه‌های متعدد کاربرد واژه در متون مقدس یهودی - مسیحی به زبان‌های عبری، آرامی و سریانی بررسی می‌شود و افزون بر این، نمونه‌هایی از ادبیات کهن عرب ارائه می‌گردد. کاربردهای مختلف ریشه «ب-و-ر» و به صورت خاص واژه «بُور» در این متون، از دو جهت سودمند است: نخست اینکه معنای دقیق واژه و پیوند میان مفاهیم مختلف آن را روشن می‌کند و دوم اینکه در ریشه‌یابی واژه به کار می‌آید.

۱-۲-۳. متون مقدس یهودی - مسیحی

به نظر می‌رسد در متون مقدس یهودی - مسیحی، قرآن کریم، اشعار جاهلی و مخضرمین، واژه «بُور» دارای دو معنای حقیقی و استعاری است و این دو مفهوم همواره به موازات هم به کار رفته‌اند. مفهوم حقیقی همانا زمین بایر یا ناکشته است و مفاهیم استعاری عبارت‌اند از: پرورش نیافته، نامؤخته، نادان و بی‌حاصل. مفاهیم اخیر را از آن جهت استعاری نامیدیم که برخلاف مفاهیم حقیقی که ملموس و عینی‌اند، این مفاهیم انتزاعی و ناملموس‌اند و چنان که توضیح داده خواهد شد، بنا بر نظریه استعاره‌های مفهومی، مفاهیم استعاری از رهگذر مفاهیم حقیقی فهم می‌شوند. اینک ابتدا به توضیح کاربردهای واژه در معنای حقیقی خود در متون مقدس یهودی می‌پردازیم.

واژه בור (Bur) و ریشه ב-ו-ר / B-W-R، در معنای بایر، ناکشته، لم‌یزرع، خالی از سکنه و مانند آن، بارها در متون مقدس یهودی به کار رفته است (جاسترو، ۱۹۰۳، ص ۱۴۸). در عبارتی از *تلمود بابلی* (باواکاما، ۱۶: ۸۱b) که موضوع آن محل دفن جنازه است، واژه عبری בור در ترکیب בורא בור در معنای حقیقی خود (ناکشته و بایر) به‌عنوان صفت زمین به کار رفته و در تقابل با واژه בור به‌معنای (زمین) زیر کشت یا مزروع قرار گرفته است.

در *تلمود اورشلمی* (دمای، ۲۵b) این عبارت آمده است: שלא תבור ארץ ישראל؛ بدین منظور که (سرزمین) فلسطین بایر نباشد. در این مورد، ریشه ב-ו-ر به صورت فعل תבור و به معنای بایر شدن یا نامزروع ماندن به کار رفته است. در *ترگوم انکلوس* (سفر پیدایش، ۴۷: ۱۹) عبارت آرامی زیر آمده است: וְאֶרְצָא לָא תבור؛ و زمین بایر نماند. در اینجا نیز فعل آرامی תבור در همین معنای اخیر به کار رفته است.

در *ترگوم جانانان* (اشعیا، ۷: ۲۴) این عبارت آمده است: הובאי יבור תהי כל ארעא؛ زمین یکسره از خار و خَس پوشیده خواهد شد. در این جمله، عبارت آرامی הובאי יבור معادل عبارت عبری תשמיר ונשית در

عهد عتیق است که مفهوم دقیق آن، خار و خَس (زمین بایر) است (جاسترو، ۱۹۰۳، ص ۱۴۸). هم‌نشینی בור با کلمه אָרָבָה به معنای زمین، نشان می‌دهد که واژه در معنای حقیقی خود به کار رفته است.

اکنون به مفاهیم استعاری واژه در متون مقدس یهودی می‌پردازیم. مفاهیم استعاری در این متون عبارت‌اند از: بی‌فرهنگ، بی‌تربیت، ناآموخته، نادان، ناهل و وحشی (= به‌دور از تمدن) (همان).

در ادامه به عباراتی اشاره خواهد شد که واژه در آنها در مفهوم استعاری به کار رفته است. از آنجاکه مفاهیم استعاری اساساً انتزاعی و ناملموس‌اند، بنابراین اهمیت هر یک از این عبارات در فهم مدلول دقیق واژه، حیاتی است. در کتاب *میشنا* (پیرکی آووت، ۲:۵) این عبارت آمده است: אֵין בּוֹר יִרְאָה יְהוָה (فرد بی‌تربیت/نادان، از گناه نمی‌هراسد).

روشن است که واژه בור در عبارت فوق با تعبیر ترسیدن از گناه (יִרְאָה יְהוָה) هم‌نشین شده است و نمی‌تواند در معنای حقیقی خود به کار رفته باشد.

در *تلمود بابلی* (شاووعوت، b ۱۳:۴۰) این عبارت آمده است:

מִנִּין לְדִין שְׁלֵא יֵשֵׁב תְּלִמִיד בּוֹר לְפָנָיו תְּלִמּוּד לּוֹמֵר מְדַבֵּר שְׁקֵר תְּרַחֵק

در این عبارت گفته می‌شود که اگر شاگردِ ناآموخته تلمیذ بور یک قاضی در جریان محاکمه دخالت کند، ممکن است قاضی در قضاوتش دچار اشتباه شود. به نظر می‌رسد در این عبارت، واژه בור بر مفهوم عدم مهارت و ناآموختگی شاگرد در قضاوت دلالت دارد.

واژه آرامی בּוֹרָא (Burā) در *ترگوم* (امثال، ۳-۲: ۳۰)، بر همین مفهوم ناآموخته بودن دلالت دارد. بررسی متن عبری آیات یادشده این معنا را تقویت می‌کند: «۲. כִּי בֵיעַר אֶנְכִי מֵאִישׁ וְלֹא-בִינַת אָדָם לִי ۳. וְלֹא-לְמִדְתִּי חֻקְמָהּ וְדַעַת קֹדְשִׁים אֲדַע ۲: ۳. بی‌گمان من نادان‌ترین آدمیانم و عاری از فهم بشری. ۳. حکمت نیاموخته‌ام، و نه از شناخت آن قدوس برخوردارم».

واژه آرامی בּוֹרָא در متن *ترگوم*، معادل واژه عبری בְּעָר در آیه دوم است. در آیات فوق که از قول آگور، پسر یاکه بیان می‌شود، مفهوم نادان بیشتر تبیین می‌شود و او در آیه سوم خود را حکمت‌نیاموخته می‌داند. واژه عبری לְמִדְתִּי از ریشه ל - מ - ע، به معنای آموختن، نشان می‌دهد که این نادانی یک امر ذاتی نیست.

واژه آرامی בּוֹרָא یک‌بار دیگر در *ترگوم* (امثال، ۱: ۱۲) معادل واژه عبری בְּעָר قرار گرفته است. رجوع به متن عبری آیه، در فهم مدلول واژه سودمند است: אֱהָב מוֹסֵר אֱהָב דְּעַת וְשֵׂנְא תוֹכַחַת בְּעָר؛ هر که تأدیب را دوست بدارد، دوست‌دار معرفت است؛ اما آن که از توبیخ نفرت کند، وحشی است.

واژه عبری מוֹסֵר به معنای تربیت و تأدیب و واژه דְּעַת به معنای معرفت است. در آیه فوق، دوست‌دار تربیت و معرفت در تقابل با واژه בְּעָر به کار رفته است. این تقابل نشان می‌دهد که مفهوم واژه بر امری ذاتی دلالت ندارد؛ زیرا تربیت و معرفت، اموری تعلیمی و اکتسابی‌اند.

با این همه، چنین نیست که در متن آرامی *ترگوم*، واژه *בְּרָא* همواره معادل واژه عبری *בְּרָא* نشسته باشد. برای مثال، در *سفر امثال* (۳: ۲۲) واژه آرامی *בְּרָא* (جمع *בְּרָא*) معادل واژه عبری *בְּרָא* (جمع *בְּרָא*) قرار گرفته است. متن عبری آیه بدین قرار است: *לָרַחַם רָאָה רְעוּהָ וַיִּסְתַּח [וַיִּבְטַח] וַיִּפְתְּיֵם לְבָרָו וַיִּבְרָא*؛ عاقل خطر را می‌بیند و پنهان می‌شود؛ ساده‌لوح پیش می‌رود و توانش را می‌دهد!

واژه عبری *לָרַחַם* به معنای زیرک، هوشمند، عاقل و فهمیده است و تقابل آن با واژه عبری *בְּרָא*، مفهوم ساده‌لوح را برای واژه تقویت می‌کند. گویا فرد زیرک، شرایط را می‌سنجد و با دوراندیشی تصمیم می‌گیرد؛ اما فرد ساده‌لوح فاقد این مهارت است و خام رفتار می‌کند.

اکنون به کاربردهای واژه در متون مقدس مسیحی می‌پردازیم که در آنها نیز هر دو معنای حقیقی و استعاری برای واژه دیده می‌شود.

در تفسیر *افرایم سوری* (۵۴.۳)، راهب سده چهارم میلادی، بر اسفار آفرینش و خروج، این عبارت سریانی آمده است: *לֵאמֹר בְּרָא לֵבָבָא מִן חֵטְא*؛ بدین منظور که زمین‌ها به‌خاطر فقدان کشاورز بایر نماند.

در این عبارت، فعل *בְּרָא* به معنای بایر شدن یا نامزروع ماندن است و با واژه *לֵבָבָא* به معنای زمین، هم‌نشین شده است. بنابراین، بافت فوق نشان می‌دهد که واژه در معنای حقیقی خود به کار رفته است.

در عبارت دیگری از همین متن (۱۲۶.۲)، فعل *בְּרָא* باز هم در هم‌نشینی با واژه *לֵבָבָא* بر مفهوم نبود کشاورز برای یک زمین (و در نتیجه بایر ماندن آن) دلالت دارد.

در *دوم قرتیان* (۶: ۱۱) از قول *پولس رسول* چنین آمده است:

כִּי חָבַט חֵטְא רֵיכָה חֲלָבָה؛ *لֵבָבָא*؛ شاید سخنوری ماهر نباشم؛ اما در معرفت چیزی کم ندارم.

در این عبارت، واژه *חֵטְא* (بورا) در توضیح واژه *חֲלָבָה*؛ به معنای سخنوری یا شیوایی گفتار به کار رفته است. *پولس* تصدیق می‌نمود در آداب سخنوری که در فرهنگ یونان از ارزش و جایگاه والایی برخوردار بود، آموزش نیافته بود (مک آرتور، ص ۷۲۶). بنابراین، روشن است که واژه *חֵטְא* معنای ناآموخته و بی‌مهارت دارد که مناسب‌ترین معادل برای واژه *Ἰδιωτης* در متن یونانی عهد جدید به نظر می‌رسد (لیدل و اسکات، ص ۶۹۳).

در *مواعظ یعقوب سروجی* (۱: ۴۷۲)، شاعر و متأله مسیحی سده ششم میلادی، این عبارت آمده است:

כִּי מֵאֵם חֲלִימָה *בְּחַבְתֵּיהָ* *יִבְטַח* *בְּרֵעֵיהָ*؛ قربانی‌ای که آنها به درگاه خدا تقدیم کرده بودند، برای تقدیم‌کنندگان باطل/ بی‌حاصل شد.

در این عبارت، فعل *כִּי* به معنای باطل یا بی‌حاصل شدن است و با واژه *יִבְטַח* به معنای قربانی هم‌نشین شده است و به نظر می‌رسد واژه در مفهوم استعاری خود به کار رفته است.

یک نمونهٔ دیرپاب، اما جالب برای مفهوم اخیر، کاربرد واژه در آیه‌ای از کتاب زکریا (۱۵: ۱۱) است که در *پشیطنا*، ترجمهٔ سریانی کتاب مقدس، آمده است: *ܘܐܝܬ ܠܗ ܡܢ ܗܘܐ ܕܢܚܘܟܐ ܕܢܚܘܟܐ*؛ دیگربار، وسایل شبانی ابله را برای خود برگیر.

در آیهٔ فوق واژه *ܢܚܘܟܐ* به معنای شبان واقع شده است و سیاق آیه نشان می‌دهد که مقصود از شبان، مفهوم حقیقی آن، یعنی شبان گله نیست؛ بلکه به رهبر قوم اشاره دارد:

«۱۶. زیرا اینک شبانی را در این سرزمین برمی‌انگیزم که در فکر آنان که هلاک می‌شوند، نخواهد بود و در پی بره‌ها نخواهد رفت؛ مجروحان را درمان نخواهد کرد و ایستادگان را نخواهد پرورد؛ بلکه گوشت فرَبهان را خواهد خورد و سُم‌هایشان را خواهد کند. ۱۷. وای بر شبان باطل که گله را رها می‌کند!»

در آیهٔ ۱۵، واژهٔ سریانی *ܢܚܘܟܐ* معادل واژهٔ عبری *נְחֻכָּה* به معنای احمق و ابله قرار گرفته است. ما دقیقاً نمی‌دانیم که چرا شبان یاد شده در این آیات با مفاهیمی مانند ابله و احمق وصف شده است؛ اما یک نکته می‌تواند برای ما جالب باشد؛ در آیهٔ ۱۷ در توصیف دوبارهٔ آن شبان، از صفت باطل استفاده شده است و برابر واژهٔ باطل در متن *پشیطنا* باز هم همان واژهٔ سریانی *ܢܚܘܟܐ* نهاده شده است. به عبارت دیگر، در آیات فوق، واژهٔ سریانی *ܢܚܘܟܐ* یک‌بار معادل مفهوم ابله و یک‌بار معادل مفهوم باطل قرار گرفته است. مقصود از باطل در آیهٔ ۱۷، مفهوم بی‌حاصلی یا سترون بودن است که واژهٔ *ܢܚܘܟܐ* در متن عبری عهد عتیق بر آن دلالت دارد (ر.ک: گزینیوس، ۱۹۷۹، ص ۵۱؛ اسمیت، ۱۹۰۳، ص ۳۹).

۲-۳. ادبیات کهن عربی

در ادبیات کهن عربی، مشتمل بر اشعار جاهلی و مخضرمین نیز واژه در دو مفهوم حقیقی و استعاری به کار رفته است. عدی بن زید، شاعر جاهلی واژه را در مفهوم حقیقی‌اش به کار برده است:

لَم يَبْقَ فِيهِ إِلَّا مَرَاوِحُ طَا يَاتٍ وَ بُوْرٌ تَصْغُو نَعَالِبُهَا

(دیوان عدی بن زید، ۱۹۶۵، ص ۴۷)

شاعر بر سرزمین‌های آباد و متمدن یمن افسوس می‌خورد که اینک جز بیابان‌هایی مسطح و زمین‌هایی بایر چیزی از آن باقی نمانده و به پناهگاه روپهان تبدیل شده است.

در بیتی از شاعر مخضرم، عبدالله بن زبیری واژه «بُور» در مفهوم استعاری به کار رفته است:

يَا رَسُولَ الْمَلِيكِ إِنَّ لِسَانِي رَاتِقٌ مَا فَتَّقْتُ إِذْ أَنَا بُوْرٌ

(ابن ذرید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۳۰)

ای فرستادهٔ فرمانروای (جهان)! زبانم بند آمده است و گره از آن نتوانم گشود؛ زیرا من ناآموخته‌ام.

در این بیت، شاعر به ناتوانی خود در سخن گفتن اشاره دارد و شباهت معنایی قابل ملاحظه‌ای با کاربرد واژهٔ سریانی ص۶۶۴ در نامهٔ دوم قدیس پولس به قرنتیان دیده می‌شود.

همچنین در بیت شعری از حسان بن ثابت، شاعر مخضرم، چنین آمده است:

لَا يَنْفَعُ الطُّوْلُ مِنْ نُوكِ الْقُلُوبِ، وَلَا يَهْدِي الْإِلَٰهَ سَبِيلَ الْمُعْشِرِ الْبُورِ

(بستانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۹)

درازی قامت برای بی‌خردان هیچ سودی ندارد و خداوند به‌سوی مردمان بی‌فرهنگ/ تربیت‌ناشده رهنمون نیست.

نمونهٔ جالب دیگر، باز هم بیتی از حسان بن ثابت در وصف یهود بنی‌نضیر است:

هُم أَوْتُوا الْكِتَابَ فَضَيَّعُوهُ فَهَهُمُ عُمَىٰ عَنِ التَّوْرَةِ بَوْرُ

(قرطبی، ج ۱۹، ص ۷)

مردمانی که بدیشان کتاب (آسمانی) داده شد، اما آن را تباه کردند؛ و اینان در برار تورات کور و نادان‌اند.

۳-۲-۳. معانی قرآنی

اکنون بنا بر آنچه گذشت، به کاربردهای قرآنی واژهٔ «بُور» نگاهی دوباره می‌اندازیم. مضمون آیهٔ ۱۸ سورهٔ فرقان پاسخ مستدلی است از سوی آلههٔ مشرکان در برابر یک پرسش. سؤال این است که آیا شما معبودان دروغین، بندگان مرا گمراه کردید یا اینکه خودشان بودند که گمراه شدند؟ «أَلَأَنْتُمْ أَضَلُّتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ» (فرقان: ۱۷). به عبارت دیگر، آیا گمراهی این گروه، ناخواسته و اجباری بود یا اختیاری و خودخواسته؟ مضمون آیهٔ ۱۸ سورهٔ فرقان به‌خوبی نشان می‌دهد که این آلهه به هیچ وجه انتساب گمراهی مشرکان به خود را نمی‌پذیرند و در تلاش‌اند تا با ارایهٔ استدلال، گمراه شدن مشرکان را برخاسته از رفتاری بدانند که در شخصیت تربیت‌نیافته، ناآموخته و بی‌فرهنگ ایشان ریشه دارد. در تأیید این مفهوم استعاری می‌توان به پنج آیهٔ بعدتر، آیهٔ ۲۳ سورهٔ فرقان، توجه کرد که در آن، اعمال مشرکان بی‌حاصل و باطل مانند غباری پراکنده معرفی شده است: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا». حال اگر قرار باشد عبارت «قوماً بُوراً» را در این آیه، مردمانی بدانیم که از ابتدا مهر هلاکت و شقاوت بر پیشانی‌شان خورده است، از یک‌سو قائل به جبر شده‌ایم (چیزی که آیه می‌کوشد توهم آن را بزداید؛ و از سوی دیگر، استدلال آلهه در این آیه حشو و زاید به نظر می‌رسد. در آیهٔ ۱۲ سورهٔ فتح نیز بحث مشابهی وجود دارد. این آیه به‌علت واقعی تخلف بازماندگان اعراب از شرکت در سفر تاریخی پیامبر ﷺ (از مدینه به مکه) اشاره دارد. در این مورد نیز واژهٔ «بُور» معنای تربیت‌نیافته و ناآموخته دارد و اگر همچون گذشته آن را هلاک‌شده یا تباه‌شده معنا کنیم، همان مشکلات کلامی را پیش‌رو خواهیم داشت. جالب اینکه در همین سوره، سه آیه بعدتر، با این عبارت در وصف متخلفان اعراب مواجه می‌شویم: «بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (فتح: ۱۵).

در اینجا تعبیر نافهم، یادآور سخنان آگور پسر یاکه در کتاب *امثال* (۱-۲: ۳۰) است. دیدیم که وی نیز خود را عاری از فهم بشری معرفی می‌کرد.

به نظر می‌رسد در آیه ۱۰ سوره فاطر (مَكْرُؤٌ لَّيْلِيٌّ هُوَ يُبَوِّرُ) و نیز آیه ۲۹ همین سوره (يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ) فعل مضارع *يُبَوِّرُ* / *تَبُورٌ* بر مفهوم بی‌حاصل شدن یا سترون بودن دلالت دارد.

افزون بر این، در آیه ۲۸ سوره ابراهیم از جهنم با تعبیر «دَارُ الْبُورِ» یاد شده است. واژه «دار» به معنای سرزمین یا منزلگاه است؛ بنابراین، تعبیر «دَارُ الْبُورِ» به معنای سرزمین ناکشته و بایر است. با این حال، چون این تعبیر اشاره به جهنم دارد و جهنم مفهومی انتزاعی و ناملموس است، بنابراین اینجا تأکید بر مفهوم استعاری سترون یا بی‌حاصل بودن جهنم است.

۴. تحلیل معانی

پس از آشنایی با مفاهیم حقیقی و استعاری واژه در قرآن، متون مقدس یهودی - مسیحی و ادبیات کهن عرب، در این بخش به تبیین ارتباط این مفاهیم می‌پردازیم. برخلاف آنچه در نگاه نخست ممکن است به نظر آید، میان مفاهیم مختلف واژه پیوند محکمی برقرار است. چنان که توضیح داده خواهد شد، اینجا با یک استعاره مفهومی مواجهیم. در نظریه «استعاره‌های مفهومی» گفته می‌شود که ماهیت نظام مفهومی عادی ما، که اندیشه و عمل‌مان بر آن مبتنی است، اساساً استعاری است و مجموعه‌ای پیچیده از تطابق‌ها را میان حوزه‌های مختلف درگیر می‌کند. استعاره در این نظریه، یک فرایند فهم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد است. حوزه مبدأ، ملموس است و حوزه مقصد، انتزاعی است. حوزه‌های مبدأ، شیوه سخن گفتن و فهمیدن حوزه‌های ناملموس را فراهم می‌آورد. یک مثال شناخته‌شده، از فهم مشاجره به مثابه جنگ است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷، ص ۹؛ کریستال، ۲۰۰۸، ص ۹۸؛ براون و میلر، ۲۰۱۳، ص ۹۵).

نظر به کاربردهای واژه در قرآن، متون مقدس یهودی - مسیحی و ادبیات کهن عرب، ما با این استعاره مفهومی مواجهیم: «آدمی زمین کشاورزی است».

این یک استعاره هستی‌شناختی است که در آن آدمی بر حسب زمین کشاورزی فهمیده می‌شود. ابتدا باید اشاره شود که برای این استعاره مفهومی نمونه‌هایی از قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی می‌توان ارائه کرد. برای نمونه، در آیه ۵۸ سوره اعراف چنین آمده است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا».

عموم مفسران ذیل آیه اشاره کرده‌اند که این عبارت مثلی است که در آن «بلد طیب» بر مؤمن و «بلد خبیث» بر کافر دلالت دارد (برای نمونه ر.ک: طبری، ۱۳۵۶، ج ۸، ص ۱۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۶۱).

در عهد عتیق (کتاب هوشع، ۱۳-۱۲: ۱۰) این آیات را می‌خوانیم: «۱۲. برای خویشتن، پارسایی بکارید و محبت را درو کنید؛ زمین بایر خود را شبار دهید؛ زیرا زمان آن است که خداوند را بجوید تا بیاید و پارسایی بر شما بباراند. ۱۳. اما شما شرارت را کاشتید؛ ظلم را درو کردید و ثمرهٔ دروغ را خوردید...».

در انجیل متی (۲۳-۱۸: ۱۳) مثل برزگر را می‌بینیم:

۱۸. پس شما معنا مثل برزگر را بشنوید. ۱۹. هنگامی که کسی کلام پادشاهی آسمان را می‌شنود، اما آن را درک نمی‌کند، آن شری (شیطان) می‌آید و آنچه را در دل او کاشته شده، می‌راید. این همان بذری است که در راه کاشته شد. ۲۰. و اما بذری که بر زمین سنگلاخ افتاد، کسی است که کلام را می‌شنود و بی‌درنگ آن را با شادی می‌پذیرد. ۲۱. اما چون در خود ریشه ندارد، تنها اندک زمانی دوام می‌آورد. وقتی به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز می‌کند، در دم می‌افتد. ۲۲. بذری که در میان خارها کاشته شد، کسی است که کلام را می‌شنود؛ اما نگرانی‌های این دنیا و فریبندگی ثروت، آن را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌سازد. ۲۳. اما بذری که در زمین نیکو کاشته شد، کسی است که کلام را می‌شنود و آن را می‌فهمد و بارور شده، صد، شصت یا سی برابر ثمر می‌آورد.

بنا بر آنچه گذشت، اکنون می‌توان توضیح داد که استعارهٔ «آدمی زمین کشاورزی است»، امکانی را فراهم می‌آورد که عموم مردم بتوانند یک پدیدهٔ کاملاً انتزاعی را دریابند. به عبارتی دیگر، چنین استعاره‌ای دست‌کم یک توصیف منسجم دربارهٔ اعمال، رفتار و باورهای انسان به دست می‌دهد و نگرش‌ها و کنش‌ها را دربارهٔ آدمی سامان می‌بخشد.

در استعارهٔ فوق، حوزهٔ مبدأ زمین کشاورزی، و حوزهٔ مقصد آدمی است. اگر در این استعاره تأمل کنیم، از یک سو درمی‌یابیم که زمین کشاورزی در تجربهٔ مخاطب، تصویری عینی و روشن‌تر دارد؛ اما آدمی، مجموعه‌ای مشتعل بر باورها و اعمال و رفتارها، مفهومی مبهم‌تر، پیچیده و ناملموس دارد. از سوی دیگر، تعداد ویژگی‌های مفهوم معرف (زمین کشاورزی) بیشتر از آنهایی است که به مفهوم تعریف‌شده (آدمی) منتقل می‌شود. به عبارت دیگر، در استعارهٔ «آدمی زمین کشاورزی است»، تمرکز بر تمام جنبه‌ها و ویژگی‌های زمین کشاورزی، مانند مساحت، موقعیت جغرافیایی و جز آن نیست؛ بلکه عنصر مهمی که از زمین استفاده و برجسته می‌شود، حاصلخیزی و باروری، یا نقطهٔ مقابل آن، بی‌حاصلی و سترون بودن است (برای عبارت‌بندی تحلیل فوق ر.ک: لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷، ص ۹، ۴۷، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۸۰).

به منظور ارائهٔ جمع‌بندی نهایی از مفاهیم واژهٔ «بُور» به سه معنا اشاره می‌شود: ۱. مفهوم حقیقی: زمین بایر یا ناکشته (uncultivated)؛ ۲. مفهوم استعاری: پرورش نیافته، ناموخته و بی‌فرهنگ (uncultured)؛ ۳. سویهٔ مورد تأکید: بی‌حاصلی و سترون بودن. شاید بتوان معنای سوم را نظیر وجه‌شبهه در تشبیه یا استعاره در نگاه سنتی دانست و چنان‌که دیدیم، /زهری در سدهٔ چهارم به مفهوم «بطلان و بی‌حاصلی یک چیز، مثل اعمال کفار» اشاره کرده بود؛ و در میان مترجمان، شورکی معادل فرانسوی «stérile» به معنای نازا و بی‌حاصل را برابر واژه نهاده بود. چه‌بسا تعبیر «لاخیر فیه» در برخی تفاسیر نیز اشاره‌ای به همین معنا باشد.

افزون بر این، استعاره مفهومی فوق نشان می‌دهد که با یک پدیده نظام‌مند زبانی مواجهیم که در توضیح جایگاه مفاهیم سه‌گانه واژه «بُور» در زبان‌های سامی نامبرده تواناست. بنابراین، کاربست مشابه واژه در قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی، در همین پدیده نظام‌مند زبانی ریشه دارد و چنان‌که جفری پنداشته است، لازم نیست واژه را دخیل بدانیم یا بی‌پروا این اشتراکات را دلیلی بر رونویسی قرآن از متون پیش‌قرآنی بدانیم. روشن است که رونویسی، پدیده‌ای دل‌بخواهی است و تنها منتج به شباهت‌های موردی و سطحی خواهد شد و توضیحی برای چنین پدیده‌های نظام‌مندی ندارد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش پیش‌رو، به معناشناسی واژه «بُور» در قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی پرداختیم. توضیح دادیم که عموم لغویان، مفسران و مترجمان، واژه را به معنای هلاک‌شده، تباه‌شده، فاسد و مانند آن دانسته‌اند. همچنین نشان دادیم که اختلاف این مفاهیم، ناشی از فقدان یک نگاه تاریخی است و به لحاظ کلامی مسئله‌ساز است؛ از این‌رو، در این مقاله با نگاهی تاریخی - تطبیقی به معناشناسی واژه قرآنی «بُور» پرداختیم و کاربردهای متعدد واژه را در قرآن، متون مقدس یهودی - مسیحی و ادبیات کهن عرب بررسی کردیم. در ادامه، مبتنی بر بررسی‌های انجام‌شده و با توجه به نظریه «استعاره‌های مفهومی» توضیح دادیم که اینجا با استعاره مفهومی «آدمی زمین کشاورزی است» مواجهیم. در پایان، به‌منظور ارائه جمع‌بندی نهایی از مفاهیم واژه، به سه معنا اشاره کردیم: ۱. مفهوم حقیقی: زمین بایر یا ناکشته؛ ۲. مفهوم استعاری: پرورش نیافتده، ناموخته و بی‌فرهنگ؛ ۳. سویه مورد تأکید: بی‌حاصلی و سترون بودن.

افزون بر این، مبتنی بر استعاره مفهومی یادشده نشان دادیم که با یک پدیده نظام‌مند زبانی مواجهیم که در توضیح جایگاه مفاهیم سه‌گانه واژه «بُور» در زبان‌های سامی تواناست. بنابراین، کاربست مشابه واژه در قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی، در همین پدیده نظام‌مند زبانی ریشه دارد و چنان‌که جفری پنداشته است، لازم نیست واژه را دخیل بدانیم.

منابع

کتاب مقدس

- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۷م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۹۷۹م، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد، ۲۰۰۱م، *تهذیب اللغة*، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الهی قمشهای، مهدی، ۱۳۸۰، *ترجمه قرآن*، قم، فاطمة الزهراء.
- انصاری، خوشایر مسعود، ۱۳۷۷، *ترجمه قرآن*، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز.
- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۴، *ترجمه قرآن*، تهران، سروش.
- بستانی، فؤاد افرا، ۱۴۱۹ق، *المجانی الحدیثة عن مجانی الاب شیخو*، قم، انتشارات ذوی القربی.
- جفری، آرتور، بی تا، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
- خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- دیوان عدی بن زید*، ۱۹۶۵م، تحقیق محمد جبار المعیبد، بغداد، دار الجهموریة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیة.
- زمخشری محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، *تفسیر سور آبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۶، *ترجمه تفسیر طبری*، گروه مترجمان، تهران، توس.
- _____، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فولادوند، مهدی، ۱۴۱۵ق، *ترجمه قرآن*، تهران، دارالقرآن الکریم.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون، ۱۳۹۷، *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی، تهران، آگه.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- _____، ۱۳۷۳، *ترجمه قرآن*، قم، دارالقرآن الکریم.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر.

نسفی، ابوحنیف نجم‌الدین محمد، ۱۳۶۷، *تفسیر نسفی*، تهران، سروش.

Arberry, A.j, 1996, *The Koran Interpreted: A Translation*, New York: Simon & Schuster.

Bell, R, 1960, *The Qur'ān, Translated with a Critical Rearrangement of the Surahs*, Edinburgh: T. & T. Clark.

Blachère, R, 1966, *Le Coran, traduit de l'arabe*, Paris: G. P. Maisonneuve & LaRose.

Brown, Keith & Jim Miller, 2013, *The Cambridge Dictionary of Linguistics*, University Printing House, Cambridge.

Chouraqui, A, 1990, *Le Coran, l'Appel*, Paris: Robert Laffont.

Crystal, David, 2008, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th Edition, Blackwell Publishing.

Gesenius, H. W. F, 1979, *Gesenius' Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures: Numerically Coded to Strong's Exhaustive Concordance*, with an English Index of More Than 12,000 Entries, Samuel Prideaux Tregelles(tr.), Baker Book House.

Jastrow, Marcus, 1903, *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*, Germany: Leipzig : printed by W. Drugulin.

Lane, E.W, 1863, *Arabic- English Lexicon*, London: Willams & Norgate.

Liddell, H.G. & R.Scot, 1901, *A Greek-English Lexicon*, Oxford.

Omar, Abdul Mannān, 2005, *The Dictionary of the Holy Qur'ān* (Arabic Words - English Meanings, with Notes), Hockessin(Delaware, USA): Noor Foundation-International Inc.

Payne Smith, Robert, 1903, *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon.

Zammit, Martin R, 2002, *A comparative lexical study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill.

کتاب مقدس: <https://www.bible.com/bible/904>

مک آرتور، جان، تفسیر کتاب مقدس، www.gty.org، May 18, 2017.

هزاره نو: <https://www.bible.com/fa/bible/118>

Online text of the Comprehensive Aramaic Lexicon: <http://cal.huc.edu>